

دانشگاه؛ از نردبان تا سایبان

پروفسور کاظم



پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



پژوهشگاه مطالعات اسلامی و اجتماعی
دانشگاه آزاد اسلامی

دانشگاه؛ از نردبان تا سایبان

عباس کاظمی (هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)

ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

دیر مجموعه تأملات صاحب‌نظران ایرانی در باب آموزش عالی: جبار رحمانی

ویراستار: معصومه احمدی

طرح جلد: هاجر قربانی

چاپ دوم: بهار ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۶۰۰

شابک: ۹۷۸۶۰۰۱۹

نشانی: تهران، خیابان پاسداری، شهید مومن نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

سایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: info@iscs.ac.ir

کلیه آثار این پژوهشکده در جهت ایجاب نهادهای علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید پژوهشکده نیست.

سرشناسه: کاظمی، عباس، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: دانشگاه، از نردبان تا سایبان / عباس کاظمی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۵۲۰ ص:؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: 978-600-8905-57-8

موضوع: آموزش عالی — ایران

موضوع: Education, Higher-- Iran

موضوع: دانشگاه‌ها و مدارس عالی — ایران

موضوع: Universities and colleges --Iran

موضوع: دانشگاه‌ها و مدارس عالی — ایران — تاریخ

موضوع: Universities and colleges --Iran -- History

شناسه افزوده: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲دک/۱۳۵۳ LA

رده‌بندی دیویی: ۳۷۸/۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۲۴۰۰۳

فهرست

۷	دیباچه پژوهشکده
۱۱	تقدیر و تشکر
۱۳	مقدمه
بخش اول: دانشکده و آموزش عالی در ایران	
۲۷	دانشگاه جدید - دانشگاه قدیم
۴۵	دانشگاه در حال تحول
۵۹	روزمره شدن دانشگاه
۷۱	مک‌دونالدی شدن آموزش عالی در ایران
۸۳	مرگ کلاس درس
۱۰۹	درباره برنامه پژوهشی مطالعات کلاس درس در ایران
۱۱۱	مدرسه علیه جامعه
۱۲۵	اخلاق مذهبی و روحیه کنکوری: کنکوری شدن زندگی روزمره
۱۳۹	دانشگاه به مثابه مکان تولید طبقه متوسط و روشنفکری
۱۴۵	تحول مفهوم دانشجو و آینده جنبش اجتماعی دانشگاهی
۱۶۵	چرا دانشگاه‌ها باید بخشی از فضای عمومی شهر باشند؟
بخش دوم: اقلیت‌های دانشگاهی در ایران	
۱۷۱	پرولتاریای جدید دانشگاهی در ایران
۲۰۳	حق التدریسی‌ها
۲۲۵	دانشجویان برون سپار

۲۳۷	شکل‌بندی‌های جدید دانشگاهی در ایران
۲۶۵	ساختارهای نابرابر مولد فرودستی در دانشگاه‌های ایران
	بخش سوم: علوم اجتماعی در ایران
۲۸۳	تأملی در نظریه‌زدگی علوم اجتماعی در ایران
۲۹۷	سفر ناتمام نظریه‌ها در ایران
۳۱۷	تأملی بر کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی غلامعباس توسلی
۳۳۷	روشنفکران دینی و چرخش به سمت علوم انسانی
۳۴۳	پروژه جامعه‌شناسی‌سازی یا جامعه‌شناسی بومی در دهه ۶۰
۳۶۱	جامعه‌شناسی مردم‌مدار در ایران، یک برنامه ضعیف
۳۶۹	چرا کتاب خوب جامعه‌شناسی نداریم؟
۳۸۳	در فواید جامعه‌شناسی: بر چشم دشمنان تیر از این کمان توان زد
۳۸۹	سنت آبادی
۳۹۷	دین‌داری، ماموریت‌شناسیم
	بخش چهارم: تجربه مطالعات فرهنگی در ایران
۴۰۵	نگاه خیره، مطالعات فرهنگی در ایران
۴۲۱	پیدایش و تکوین مطالعات فرهنگی در دانشگاه علم و فرهنگ
۴۳۹	طبقه‌متوسط‌محوری در مطالعات فرهنگی ایرانی
۴۵۹	بی‌قراری و حرکت در زندگی روزمره ایران: استان مطالعات فرهنگی در ایران
۴۷۷	سیستان بعلاوه بلوچستان: تأملی بر مطالعات فرهنگی در حاشیه
۴۸۵	پرسه‌زن خوابگرد زندگی روزمره: ریحل
۵۰۷	منابع
۵۱۷	نمایه

مقدمه

دانشگاه از دهه‌های اولیه تا سر خود، موضوع تأمل و نقد بوده است اما نقد دانشگاه را نباید به معایبی که دانشگاه فرض کرد، حداقل در دوره کنونی، دانشگاه هرگز کارکردهای مثبت بسیاری برای جامعه ما دارد، اگرچه کارکردهای منفی بسیاری نیز پیدا کرده است. برای گشایش این کتاب مناسب است که در چهار نمونه از نقد دانشگاه در برهه‌های زمانی متفاوت اشاره کنیم.

نمونه اول به یادداشت‌های محمود صناعی برمی‌گردد. مجله سخن در سال ۱۳۳۸ مقالاتی از محمود صناعی با عنوان «چند نکته در مورد دانشگاه»^۱ به چاپ رساند که برای شروع بحث مفید به نظر می‌رسد. وی استاد و بنیان‌گذار مؤسسه روان‌شناسی دانشگاه تهران بود. مسئله توده‌وارشدن دانشگاه در اواخر دهه ۳۰ این پرسش را برای صناعی طرح کرد که چه کسانی باید وارد دانشگاه شوند. رویکرد وی به‌ظاهر

۱. محمود صناعی (۱۳۳۸)، «چند نکته در مورد دانشگاه»، مجله سخن، شماره ۱۰ و ۱۱.

دفاع از دانشگاه نخبه‌گراست؛ اینکه گویا فقط کسانی باید وارد دانشگاه شوند که از هوش متناسب با آن و انگیزه‌های لازم برای وقف کردن خود به پژوهش، تعهدات علمی و اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند. اما هنگامی که دقت می‌کنیم، پی می‌بریم که به نظر وی دانشگاه نباید تنها مرجع آموزش و تربیت فرض شود بلکه مؤسسات دیگری باید طراحی شوند که مهارت‌های علمی و تخصص‌های فنی را گسترش دهند و افراد را برای بازار کار آماده کنند.

به ترتیب، وی به نقد سیاست‌های موجود در گسترش دانشگاه‌ها می‌پردازد؛ سیاست‌هایی که دانشگاه را تنها مسیر تربیت افراد فرض کرده‌اند. دانشگاه یکی از شکل‌های تربیت نسل‌های جدید است اما در ایران به گونه‌ای طراحی شده است که تنها شکل تربیت است و اگر گروهی به هر دلیلی نتوانند مسیر تربیت دانشگاهی را تا مدارج عالی سپری کنند، باید وارد فعالیت‌های اداری و دولتی شوند، زیرا فرصت مهارت‌آموزی بیرون از دانشگاه را از دست داده‌اند. فساد در ادارات دولتی بر این اساس معنا پیدا می‌کند. انتشار این دست مقالات در اواخر دهه ۳۰ نقطه شروع تحول و افزایش کیفیت دانشگاه‌های ایرانی است.

برنامه تحصیلی ما بر روی یک خط مستقیم دبستان - دبیرستان - دانشگاه بنا شده است. کودکی که ابتدای خط شروع می‌کند، وقتی برای زندگی آماده است که دوران دانشگاه را تمام کند، اگر در نیمه راه تحصیل، خود راه را ترک کند، برای هیچ‌نوع کاری آماده نیست. بنابراین مقدمه اول، اکثر شاگردان ناچارند این نردبان را در نیمه راه رها کنند، زیرا اکثر افراد هوش و استعداد لازم برای رفتن به

دانشگاه را ندارند. وضع کسانی که نتوانسته‌اند خواه به علت نداشتن استعداد یا نداشتن قدرت مالی به دانشگاه بروند و تنها نردبان موجود را در نیمه راه رها کرده‌اند واقعاً اسفناک است. اگر اصلاً دستگاه تربیت رسمی وجود نمی‌داشت، دنباله کسب و کار پدر خود را می‌گرفتند یا با شاگردی پیش استادی، حرفه و صنعتی می‌آموختند. اما در سنین مثلاً هیجده سالگی، متوجه شدند که باید از تنها دستگاه موجود تربیت خارج شوند که دیگر شاگردی پیش استاد و استاد مسیر نبود. ناچار همه به دریاوزه دولت رفتند و کم‌کم دستگاه دولتی پناهگاهی برای قربانیان دستگاه تربیت شد. چون ملحدت به مولد ثروت محتاج است و دستگاه تربیت فرصت تولید را در این افراد نابود کرده بود قدرت تولید اجتماع کم شد و نیز چون دستگاه دولت این همه وامانده را نمی‌توانست در دست سیر کند، ناچار فساد در دستگاه دولت راه یافت و جهانگیر شد؛ به تبع آن، نارضایتی همه، خواه کارکنان همین دستگاه و خواه مردمی که با این دستگاه سروکار دارند افزون گشت. یکی از علل مهم اضطرابات اجتماعی ما را مسلماً باید در اشکالات دستگاه تربیت ما جست (صناعی، ۱۳۳۸: ۱۰۲۲).

صناعی در یادداشت شماره بعد مجله سخن، کارکردهای دانشگاه را برمی‌شمرد که برای ما بسیار مهم است. دانشگاه از نظر وی سه کارکرد دارد: تربیت، تحقیق و رهبری اجتماع برای حل مشکلات اجتماعی. اگر دانشگاه مختص به افراد خاصی باشد، پس این افراد خاص باید به نحوی متفاوت پرورش یابند؛ ازیک سو در کار تولید

دانش و تحقیق باشند و از سوی دیگر نسبت به مسائل جامعه تعهد داشته باشند. مشکل بسیاری از دانشگاه‌های ما همان است که محمود صناعی می‌گوید: اینکه استادان ما در بهترین حالت معلم مدرسه‌اند.

نمونه دوم، ذیل گزارشی در سال ۱۳۴۱ منتشر شده است. در این سال مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی شهر تهران، گزارشی با عنوان *درباره مسائل اجتماعی شهر تهران* منتشر کرده است که بخشی از آن به مسائل آموزش در مدارس و دانشگاه‌های ما اختصاص یافته است. یکی از مقالات این گزارش، علی محمد کاردان، روان‌شناس اجتماعی مشهور دانشگاه تهران، به مسائل آموزش در ایران پرداخته است. در گزارشی که کاردان در خصوص مسائل آموزش ذکر می‌کند با مسائل مربوط به اهمیت مرتبطاند:

این فرسایش سرعت است از پایین آمدن میزان معلومات دانش‌آموزان مدارس، مخصوصاً دبستان‌ها و دبیرستان‌ها... پدران و مادران و مؤسساتی که با فارغ‌التحصیلان مدارس موجود سروکار داشته‌اند، باید معتقدند که روزبه‌روز دانستنی‌های دانش‌آموزان را به تازگی کاهش می‌رود. نتیجه مسابقه‌های ورودی دانشگاه و دبستان، استادان دانشگاه از بی‌سوادی بیشتر کسانی که به دانشگاه می‌آیند و نیز اظهارات رؤسای اداراتی که فارغ‌التحصیلان مدارس، احياناً زیر دست آنان کار می‌کنند...، مؤید این اندیشه است (کاردان، ۱۳۴۱: ۳۹۵).

۱. علی محمد کاردان (۱۳۴۱)، «مختصری از نابسامانی‌ها در برخی از مدارس تهران و علل آن»، در: *درباره مسائل اجتماعی شهر تهران*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۳۹۴.

به نظر می‌رسد جامعه به سرعت در حال تغییر است، نه تنها ساختارهای اجتماعی و نهادهای فرهنگی (تبدیل مکتب‌ها به مدارس جدید) بلکه شکل آگاهی‌ها و آن چیزهایی که در گذشته معلومات فرض می‌شد، با آنچه جدیداً بدان معلومات گفته می‌شود متفاوت است. به جای مفهوم افول سواد می‌توان به نوعی از سواد قدیم و سواد جدید سخن گفت و این امر خود نشانهٔ سرعت تحول در جامعهٔ ایران در ابتدای دههٔ ۴۰ است.

مسئلهٔ دومی که در این سال دربارهٔ آموزش ذکر شده است، حول اشتغال صنوبری است. از ابتدای دههٔ ۴۰، مسئلهٔ بیکاری و سرگردانی دیپلمه‌ها مطرح بوده است. روزبه‌روز بر میزان دیپلمه‌ها در جامعهٔ فزوده می‌شده است و این قشر به سرعت در صف بیکاران جای گرفته‌اند. این در حالی است که تعداد و وسعت دانشگاه‌ها جوابگوی همهٔ فارغ‌التحصیلان مدارس نبوده است. از همین جا ایدهٔ گسترش دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها در کشور به میان می‌آید؛ یعنی به جای توجه به شیوه‌ای از آموزش که مبتنی بر مهارت است (آنچه صناعی گفته است)، دانشگاه‌های بی‌مهارت گسترش می‌دهند.

عطش تحصیل در دانشگاه، از مهم‌ترین دلایل بی‌توجهی به کار است. بسیار عجیب است که فارغ‌التحصیلان نگران بیکاری‌شان‌اند اما وقتی به کاری دست می‌یابند آن را صرفاً پله و نردبانی برای رفتن به مرحلهٔ بعدی تحصیل و احتمالاً پس از آن، کار جدید می‌بینند. نارضایتی مستمری از وضعیت خود و تقلا برای رفتن به مدارج تحصیلی بالاتر همیشه وجود داشته است. چنانچه کاردان می‌افزاید:

علاقهٔ جوانان به ادامهٔ تحصیل در مدارج عالی (چه علاقه صادق باشد یا کاذب) سبب شده است که در کارهایی که به عهده می‌گیرند نیز دل‌بستگی و استقامت کافی به خرج ندهند. مثلاً در سال گذشته در یکی از مراکز تربیت‌معلم که دیپلمه‌ها را به مدت یک سال برای آموزگاری آماده می‌کند، دربارهٔ داوطلبان و علاقهٔ آنان به آموزگاری بررسی مختصر به عمل آمد. از ۴۰۰ و اندی داوطلب که در این مرکز خود را برای آموزگاری آماده می‌کردند، نزدیک به ۷۰ درصد اظهار داشتند که به آموزگاری علاقه‌ای ندارند و موقتاً به این مرکز آمده‌اند و خیال دارند در سال تحصیلی آینده در مسابقهٔ ورودی یکی از دانشگاه‌ها شرکت کنند (کاردان، ۱۳۴۱: ۳۹۸).

کاردان نیز مانند محمود صناعی نشان می‌دهد که مشکل شکل گسترش مدارس و دانشگاه‌هاست و آموزشگاه‌های ما از تناسب میان مدارس معمولی و مدارس حرفه‌ای بی‌بهره‌اند. موضوع بعدی، سطح پایین سواد و توانایی معلمان در دبیرستان‌هاست که خود از عوامل ناتوان‌سازی مسل جدید است.^۱ به اعتقاد توگلی، رئیس وقت ادارهٔ امور فرهنگ سازمان برنامه، دانشگاه بر مبنای اهدافی به کار خود ادامه می‌دهد که در سال ۱۳۷۹ شمسی برایش تعریف شده است. به نظر وی براساس گزارش جامعی که در سال ۱۹۴۹ توسط مهندسین مشاور

۱. علی محمد کاردان (۱۳۴۱)، «مختصری از نابسامانی‌ها در برخی از مدارس تهران و علل آن»، در: دربارهٔ مسائل اجتماعی شهر تهران، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۴۰۰-۳۹۴.

ماوراءبحار، دربارهٔ فرهنگ ایران نوشته شده است، تربیت طبقهٔ تحصیل کرده، برای کار در ادارات دولتی بوده است. این هدف در زمان خود خوب بود، اما همگام با تحولات و ایجاد نیازهای متفاوت در جامعه، هدف نهادهای آموزشی تغییری نکرده است.

مشکلی که جوانان ما امروز با آن روبه‌رو هستند، امر بیکاری است که ۱۴۰۰۰ دیپلمهٔ بیکار امروزه وجود دارد، طبق پیش‌بینی محققین، پس از ۱۰ سال، بیکاره‌ها به ۱۰۰۰۰ دیپلمه خواهند رسید. چنین سیل عظیمی، به نفع ایران نیست. ناراحتی و بحران و اغتشاش در همهٔ امور کشور به نفع کار نخواهد آمد؟... این مدارس که تابه‌حال باز کرده‌ایم در چند بازکردن تعداد بیشتری از آنها هستیم، هیچ... فکر کرده‌ام که با احتیاجات انسانی و اجتماعی و اقتصادی روزگاری و بین‌المللی امروزی ما سازگار باشند؟ (توکلی، ۱۳۴۱: ۵۰).

متن سوم، راجع به نوشته‌ها و تحقیقات مجید تهرانیان در اواسط دههٔ ۵۰ است. تهرانیان ضمن برشمردن مسائل دانشگاه، به رابطهٔ تورم دستگاه‌های دولتی با گسترش دانشگاه‌ها اشاره می‌کند؛ مسیری که به دور باطلی انجامیده که هر دو دستگاه را توسعه می‌بخشد. به نظر وی از سال ۱۳۰۹ فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بیشتر در مشاغل دولتی جذب می‌شدند؛ از این‌رو، فضای دولتی به‌زودی اشباع شد. در این شرایط هم با تورم بخش دولتی و چندبرابر شدن کارمندان مواجهیم و هم با توسعهٔ بی‌رویهٔ نهادهای دانشگاهی. «در این شرایط، سیاست تورم‌آداری تنها وسیلهٔ جلوگیری از نارضایتی دانش‌آموختگان بیکار و نارضاضی و حفظ

ثبات سیاسی به نظر می‌رسید» (تهرانیان، ۱۳۹۶: ۹۰). همین داستان، دانشگاه و اداره را در دور باطل گسترش بی‌رویه و فساد گرفتار کرده است. مجید تهرانیان در بخش دیگر گزارش خود، گسترش آموزش عالی را در ایران نتیجه تمایل جامعه به تحرک اجتماعی دانسته است (همان: ۹۶).

تحرک اجتماعی در ایران در دو دهه اخیر، مبتنی بر دو عامل اساسی بوده است؛ وابستگی‌های خانوادگی و دسترسی به آموزش بهتر و بالاتر. از آنجاکه نظام آموزشی موجود، فرد را تنها برای بازار کار تربیت نمی‌کند و بیشتر مبتنی بر دادن مدرک است، طبیعی است برای کسب اعتبار اجتماعی بالاتر، از شرایط پیسرفت اجتماعی هر فرد به شمار آمده است... رشد سریع جمعیت... تقاضا را برای آموزش عالی به سرعت بالا برده است... تعداد دانش‌آموختگان دوره دوم متوسطه... در سال ۱۳۵۲... ۶۶ هزار نفر رسید که تقریباً تمامی آنها در امتحانات ورودی دانشگاه‌ها شرکت کردند. کسانی که در این امتحانات موفق نشوند، اغلب جذب بازار کار نمی‌شوند بلکه رهسپار خارج شده یا منتظر دوره بعدی امتحانات می‌مانند (تهرانیان، ۱۳۹۶: ۱۰۱ و ۱۰۲).

دهه ۵۰، همان‌طور که تهرانیان به ما نشان می‌دهد، دوره پنج‌برابری شدن تعداد دانشجویان و دانشگاه‌ها در مقایسه با دهه ۴۰ در ایران است (تهرانیان، ۱۳۹۶: ۱۰۰ و ۱۹۰). چنین رشدی باعث تنزل کیفیت دانشگاه‌ها، کمبود امکانات و افزایش بی‌ربطی دانشجویان در

دانشگاه‌ها شده است. آنچه فارغ‌التحصیلان دبیرستانی را به دانشگاه‌ها کشانده است، صرفاً امتداد امید به اشتغال بود. ایده دانشگاه به مثابه امید، همواره در جامعه ما مطرح بوده است. ماهیت و موضوع این امید در طول سال‌ها تغییر کرده است اما این نردبان به تدریج خمیده‌تر و ضعیف‌تر شده است. این امید، پیش از انقلاب همچنان ماهیتی شغلی داشته است، چراکه به تعبیر تهرانیان:

«سال‌هاست دبیرستان‌های ما دانش‌آموز را برای جذب در بازار کار تربیت نمی‌کنند و ناگزیر غالب دانش‌آموزان دبیرستانی به امید دریافت مدارج بالاتر و سپس یک شغل دولتی، در سپار سسات آموزش عالی داخل و خارج کشور می‌روند» (تهرانیان، ۱۳۹۶: ۱۰۴-۱۰۵).

متن چهارمی که وضعیت دانشگاه را برای ما تشریح می‌کند به دهه ۷۰ برمی‌گردد. در تابستان ۱۳۸۲، فصلنامه هستی^۱ یک نظرخواهی از دانشجویان درباره دانشگاه و علاقه‌شان به تحصیل انجام داده است. براساس این گزارش، ۶۰ درصد دانشجویان از رشته تحصیلی‌شان رضایت دارند؛ تعداد معدودی از دانشجویان از استادان خود راضی‌اند و نقص‌ها را در عدم سلطه استادان بر دروس، ناتوانی در انتقال مطالب، نداشتن رابطه دوطرفه با دانشجو و پیربودن استادان می‌دانند؛ باین حال بیش از ۴۰ درصد پاسخگویان فکر می‌کنند بعد از فارغ‌التحصیلی، به شغل دلخواه خود دست پیدا می‌کنند؛ ۶۰ درصد فکر می‌کنند رشته تحصیلی‌شان برای جامعه مفید است؛ ۶۰ درصد پاسخگویان به آینده امیدوارند (فصلنامه هستی، ۱۳۷۲: ۱۹۵-۱۹۲).